

## نهایند در آینه‌ی «باورها»

محمد مهدی آقاخانی  
دانش‌آموز پژوهشگر

اشاره :

از این شماره، قرار است صفحاتی از فصل‌نامه به «نهایند در آینه‌ی باورها» اختصاص داده شود. در این بخش، اعتقادات و باورهای قدیم مردم شهرستان نهایند (روستایی و شهری) انعکاس می‌یابد. شکی نیست این مجموعه، که تدوین آن با همکاری علاقه‌مندان، به خصوص همشهریان گرامی امکان‌پذیر است، متنوع و در عین حال جذاب خواهد بود.

ضمن این که چنین متونی طبیعتاً بافت یک‌دست و شفاف‌ی نخواهد داشت و درصدی از حقیقت، اسطوره، افسانه و تخیل را در هر یک از این باورها خواهیم دید. بدیهی است هر گونه نقد و بررسی در خصوص مجموعه‌ی باورهای قدیم نهایند، موکول به جمع‌آوری نسبی تمام آن‌هاست. بنابراین هم‌اکنون، دست‌یاری مابه‌سوی همشهریان و سایر علاقه‌مندان دراز است و انتظار داریم نگرش‌های این مباحث تماماً تدوین و برای فصل‌نامه ارسال گردد تا در نهایت انتشار یابد. در این صورت محققان خواهند توانست تحلیل‌های علمی و پژوهشی خود را راجع به این مجموعه ارائه دهند. در این جا بخشی از اعتقادات و باورها را که آقای محمد مهدی آقاخانی، دانش‌آموز سال اول دبیرستان - ساکن کرج - با کمک گرفتن از مطلعین محلی نهایند، تهیه و برای فصل‌نامه ارسال کرده‌اند - ضمن تشکر از ایشان - می‌خوانیم.

«فرهنگان»

مردم نهایند، هم‌چون مردم سایر نقاط ایران، اعتقادات، پندارها و باورهایی داشته‌اند و هنوز هم آن اعتقادات را کم و بیش دارند. البته بعضی از آن‌ها زمینه‌ی خرافاتی دارد و با اصول عقل و منطق سازگار نیست، ولی برخی دیگر از این معتقدات مبتنی بر عقل و بصیرت و مصلحت است و به منظور تقویت ایمان و تشویق مردم به رعایت اصول اخلاقی و ادب و بهداشت و نیز ابراز عواطف و دوستی پدید آمده است.

بنابراین خیلی از این معتقدات در جای خود مفید و با ارزش‌اند. ضمن این که این قبیل اعتقادات اختصاص به نهایند و سایر شهرهای ایران ندارد، بلکه در بیش‌تر نقاط جهان، موارد زیادی از این قبیل افکار و باورها دیده می‌شود. اینک به ذکر نمونه‌هایی از آن‌ها در دو قسمت می‌پردازیم.

#### ۱- اعتقادات و پندارها

بعضی از مردم عوام عقیده داشتند:

- ۱- اگر کسی ایستاده آب بنوشد، رنگ چهره‌اش زرد می‌شود. به همین جهت هنگام نوشیدن آب، همیشه می‌نشستند.
  - ۲- قطع اشجار به خصوص بریدن درختان مثمر و کهن سال مکروه است و موجب می‌شود عمر آدمی کوتاه شود.
  - ۳- اگر الاغ نشسته عرعر کند، صاحبش خواهد مرد.
  - ۴- اجنه موجوداتی وحشتناک‌اند و همه جا حضور دارند. ولی در حال عادی به چشم نمی‌آیند. اجنه اگر بخواهند می‌توانند خود را ظاهر کنند تا انسان آن‌ها را ببیند. عده‌ای مدعی هستند که بارها جن را دیده‌اند. مخصوصاً حمامی‌ها ادعا داشتند که به کرات هنگام گشودن حمام در شب‌ها و صبح‌های زود، مشاهده کردند که تعدادی از اجنه در حمام مشغول استحمام هستند. براساس این شایعه آن زمان هیچ کس جرئت نمی‌کرد که شب‌ها یا صبح خیلی زود به حمام برود.
- طبق توصیفی که از جن می‌شد این موجود به شکل و شمایل بشر است، با این تفاوت که پای او سم دارد. در قدیم داستان‌ها و نظریات عجیب و غریبی راجع به

اجنه سر زبان‌ها بود. اگر اجنه مورد بی‌احترامی یا اذیت و آزار واقع شوند از انسان‌ها انتقام می‌گیرند. به همین جهت سعی می‌کردند که در رفتار و گفتارشان به هیچ وجه به اجنه بی‌احترامی نشود. برای جلب رضایت و رعایت احترام اجنه، به این موجود «از مابهران» می‌گفتند!

۵- علت بیماری صرع (غش) را که یک بیماری مغزی است، ناشی از حلول و رخنه‌ی اجنه در اندام شخص مریض، می‌دانستند و معتقد بودند شخص مصروع، لابد اجنه را اذیت کرده و یا با ریختن آب جوش، بچه‌ی آن‌ها را سوزانده است. به همین جهت اجنه به جسم او حلول کرده‌اند و او را شکنجه می‌دهند تا انتقام بگیرند.

بر اساس همین عقیده وقتی بیمار مبتلا به صرع به حال غش می‌افتاد، عده‌ای دور او جمع می‌شدند و دعا می‌خواندند و اطراف مریض، روی زمین، خطی می‌کشیدند و اسپند دود می‌کردند و با دعا و التماس از اجنه می‌خواستند که او را ببخشند و رهایش سازند.

۶- اجنه رئیس و فرماندهی دارند به نام «زعفر جنی» که تمام کارها به دستور او انجام می‌شود و اجنه در اطاعت او هستند. عده‌ای از رمالان و شایدان نیز از این اعتقادات سوء استفاده می‌کردند و ادعا می‌نمودند که شیشه‌ی عمر «زعفر جنی» در دست آن‌هاست و هر تقاضایی از او بکنند، قبول خواهد کرد. مردم ساده دل نیز، که بسیاری از امراض و گرفتاری‌های خود را ناشی از اقدام اجنه می‌دانستند، به منظور رفع آن‌ها به این رمالان مراجعه می‌کردند، تا نزد «زعفر جنی» از آنان شفاعت نمایند. به همین جهت رمالی و دعانویسی و جن‌گیری تا چند دهه پیش در نهاوند رایج بود.

۷- کشتن و بریدن سر مرغ و خروس و سایر حیوانات غیر موذی در شب، مکروه است و اگر از ذبح حیوانی ناگزیر هستند باید مبلغی پول به عنوان کفاره به فقرا بدهند.

۸- اگر کسی شلوارش را بسالای سرش بگذارد و بخوابد خواب‌های وحشتناک خواهد دید.

۹- شکستن ناگهانی اشیاء مثل ظروف چینی و شیشه‌ای علامت رفع قضا و بلاست.

۱۰- نان و برنج را باید نگاه داشت. برنج به عنوان دانه‌های قل هو الله هستند. اگر تکه‌ی نان یا دانه‌ی برنجی روی زمین افتاد آن را باید بردارند و بیوسند و در شکاف دیوار قرارش دهند تا زیر پا نیفتد.

۱۱- باید بلافاصله پس از رؤیت هلال ماه، در صورت امکان دیدگان را به صورت افراد خوشرو و یا مناظر زیبا یا چراغ انداخت، تا آن ماه به خوبی بگذرد. مستحب است که رؤیت هلال ماه در هر ماهی توأم با دیدن چیزهایی باشد که در این شعر آمده است:

محرم زر است و صفر آینه	ربیع نخست آب و دیگر غم <sup>۱</sup>
جمادی اول به سیم سپید	جمادی دوم کسی محترم
رجب مصحف <sup>۲</sup> و ماه شعبان به گل	مه روزه دیدن به تیغ دودم
به شوال سبزه به ذیقعه طفل	به ذیحجه دیدار زیبا صنم

۱۲- چنانچه مرغ بانگی شبیه به خروس سر دهد شوم است و باید مرغ را سر برید.

۱۳- اگر زائو دیر وضع حمل کرد، یک نفر به پشت بام برود و اذان بگوید.

۱۴- اگر زن در مدت حاملگی قیافه‌اش زشت شود، نوزاد دختر خواهد بود و الا پسر است.

۱۵- باید اطراف چشم نوزاد را و سمه بکشند تا چشمان او درشت شود.

۱۶- کاشتن درخت بید مجنون در خانه، شوم است.

۱۷- هرگاه کسی به علت صدای شدید یا وقوع حادثه و عوامل دیگر دچار وحشت شود، چفت در اتاق را داخل آب بگذارند و آن را چند بار تکان دهند. سپس از آن آب به شخص وحشت زده بدهند تا بنوشد. در نتیجه آثار وحشت او از بین می‌رود.

۱۸- هنگام تحویل سال، سکه‌های پول در مشت بگذارند و آن‌ها را به هم بزنند تا صدای آن به گوش برسد. با این کار تا پایان سال دستشان خالی از پول نخواهد شد.

۱- گوسفند

۲- قرآن

۱۹- خارش کف دست نشانه به دست آمدن پول است. در این قبیل مواقع، کف دست را روی سر پسر بچه‌ای که پدرش زنده باشد، بمالند تا پول بیش تری به دستشان برسد.

۲۰- آمدن خُونِه خَوْرَكُ (خانه خبرکن = قاصدک) به این معنا است که: پاییز داردمی آید. باید گندم خرید و آرد کرد و در تاپوها گذاشت. باید زغال خرید و ذخیره کرد. باید قورمه ساخت. به همین منظور آن‌ها گوشت بز را تکه تکه می کردند. بعد با پیه خودش گوشت را سرخ می کردند. سپس وقتی سرد می شد آن را با دست، گرد (گوله) می کردند و در پلته (بلغور) می انداختند. بدین ترتیب ذخیره‌ی زمستانی یعنی «قورمه» تهیه می شد.

## ۲- موجودات خیالی

برخی پندارهای مردم نهاوند همچون دیگر نقاط ایران، مربوط به موجودات عجیب و غریب و هیولاهای تخیلی و وحشتناک است. ظاهراً بعضی از این موجودات خیالی را برای کم کردن شیطنت بچه‌ها و ترساندن آن‌ها ساخته و پرداخته بودند. غافل از آن که این خیال پردازی‌ها چه آثار سوئی در روح و ذهن بچه‌ها به جای می گذارد. اکنون ذیلاً به چند نوع از این موجودات اشاره می شود:

آل: بنا به عقیده‌ی رایج در آن زمان، «آل» موجودی بود وحشتناک که خود را به صورت پیرزن درمی آورد. عقیده داشتند این موجود از روز اول تا دهم زایمان، در کمین زانو است و اگر او را تنها بیابد جگرش را در می آورد. به همین جهت هرگز زانو را تنها نمی گذاشتند و چون معتقد بودند که آل از اشیاء تیز نظیر سیخ یا چاقو می ترسد، از این رو پیاز به سیخ کشیده شده‌ای کنار زانو می گذاشتند. ظاهراً منظور از این عمل آن بود که آل با مشاهده‌ی سیخ که به پیاز فرورفته است، متوجه تیز بودن سیخ بشود و جرئت نکند که به زانو نزدیک بشود.

برای مبارزه با آل و رفع خطرات آن، عقاید خاصی وجود داشت و کارهای عجیب و غریب انجام می شد. مثلاً اطراف دیوارهای اتاق را که زانو خوابیده بود سرتاسر خط کشی می کردند و یک دیگ مسی دودزده را چواشه (وارونه) روی زمین می گذاشتند و قطعه نخ ضخیم یا رشته‌ی تاییده‌ای از پنبه را به آن می کشیدند تا به

رنگ سیاه و سفید در آید. سپس با این نخ دورنگ یک آدمک درست می‌کردند و روی دیوار، بالای سر زانو آویزان می‌کردند و معتقد بودند که آل از این آدمک می‌ترسد و به زانو نزدیک نمی‌شود.

**بختک:** شبّه (شو) یا بختک یکی دیگر از موجودات خیالی در میان عوام بود که هنگام خواب روی شخص می‌افتاد و او را از هرگونه حرکت باز می‌داشت. تا جایی که شخص با وجودی که بیدار بود و همه چیز را احساس می‌کرد، ولی قدرت نداشت حتی چشمان خود را باز کند.

فرق این موجود با سایر موجودات خیالی آن بود که آثار فیزیکی و جسمی آن واقعاً محسوس و ملموس بود. ولی به عنوان یک موجود در واقع وجود خارجی نداشت. عقیده‌ی رایج راجع به بختک آن بود که چنین موجود خیالی می‌تواند خود را به اندازه قد و قواره هر انسانی در آورد و هنگامی که شخص طاقباز خوابیده، خود را روی او می‌اندازد.

شیوه‌ی عمل این موجود نیز به این شکل بود که هر عضو از بدن خود را، از پیشانی گرفته تا پنجه‌ی پاها، دقیقاً روی عضو شخص خوابیده قرار می‌داد و در این صورت شخص قادر نبود هیچ یک از اعضای بدن خود را تکان دهد.

ظاهراً آثاری که از وجود این موجود خیالی ظاهر می‌شد، از عوارض ناشی از اختلال در وضع قلب و گردش خون یا به علت خوردن غذاهای سنگین و دیر هضم، بود.

**خاله هرمزه:** خاله هرمزه دشمن بچه‌هایی بود که دیر می‌خوابیدند، یا خیلی شیطنت می‌کردند. خاله هرمزه به شکل تاپو (ظرف بزرگ مخصوص آرد) با شکمی بزرگ و پاهایی بسیار کوتاه بود، که موقع راه رفتن به علت کوتاه بودن پاهایش قرمی دهد و می‌آید. این موجود فقط یک چشم دارد که بالای سرش است و دهانی دارد به گشادی تنور، که بچه را درسته می‌بلعد.

**قزق و سر (قزقان به سر):** قزق و سر، هیولایی بود عظیم الجثه با شانه‌های مسطح و هیکلی مربع شکل و بدن پشم آلود. می‌گفتند که این هیولا همیشه، یک

دیگ دودزده‌ی سیاه‌رنگ بر سر دارد و سر و صورت خود را درون دیگ مخفی می‌سازد و شب‌ها از مأوای خود بیرون می‌آید و هر بچه‌ای که نخوابیده باشد به سراغش می‌آید و او را با دست‌های بلند و پشم آلودش می‌گیرد و با خود می‌برد.

**مدزما (مردآزما):** طبق عقیده‌ی رایج در آن زمان، مدزما هیولای وحشتناکی بود باقدی بلند (بیش از پنج ذرع) و چشمانی بزرگ، با چهار گوش مستطیل شکل و دهانی تا بناگوش دررفته و زبانی زبر و خشن و بدنی پوشیده از مو، مانند خرس. عقیده داشتند این موجود در کوه‌ها و بیابان‌ها زندگی می‌کند و اگر انسانی را تنها بیابد او را می‌رباید و به مأوای خود می‌برد و کف پای او را می‌لیسد. بر اثر لیسیدن کف پا ایجاد قلقلک یا به گویش محلی «ختلی» می‌کند و آن قدر می‌خندد تا بمیرد.

عوام عقیده داشتند که این موجود می‌تواند خود را به شکل جانوران مختلف درآورد. طبق این عقیده «مدزما» بیش‌تر اوقات خود را به شکل الاغ، بز، گوسفند یا اسب درمی‌آورد. می‌گفتند که بهترین وسیله‌ی مبارزه با مدزما گرفتن بند تنبان است و هرگاه کسی با این هیولا مواجه شود اگر بند تنبان خود را بگیرد، مدزما وحشت می‌کند و غیث می‌زند. به همین جهت آن زمان، هرگاه در بیابان یا محل‌های خلوت الاغ یا اسب یا بز یا گوسفندی را تنها می‌دیدند، به تصور آن که مبدا مدزما باشد بی‌اختیار بند تنبان خود را می‌گرفتند!

ظاهراً مدزما که مفهومی شبیه غول بیابانی دارد، مخفف کلمه‌ی «مردآزما» است و شاید این موجود خیالی را بزرگ‌ترها از آن جهت ساخته و پرداخته بودند تا شهادت و مردانگی جوانان را بیازمایند!

۱- در تهیه‌ی این گزارش از اظهارات پدر بزرگوارم، آقای محمد آقا خانی و آقایان: محمدرضا نصرتی (تولد ۱۳۰۰- نه‌اوند)، محمد نبی نصرتی (تولد ۱۳۰۴)، رسول آقا خانی (تولد ۱۳۰۲- نه‌اوند)، جمشید نصرتی (تولد ۱۳۳۰- نه‌اوند)، کمک گرفته‌ام که بدین وسیله از ایشان سپاس‌گزاری می‌نمایم.

ضمناً به منابع زیر نیز مراجعه کرده‌ام:

الف- کتاب تویسرکان، تألیف محمد مقدم گل محمدی، چاپ سال ۱۳۷۸، تهران

ب- کتاب تاریخ مفصل همدان، تألیف حاج شیخ احمد صابری همدانی، چاپ سال ۱۳۷۵، تهران